

دکترین مسئولیت حمایت شورای امنیت در بحران یمن

و سازوکارهای قدرت در خاورمیانه

آزاده الفتی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

فرزاد رستمی^۱

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

قدرت احمدیان

استادیار علوم سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۱۰/۳ - تاریخ تصویب ۹۹/۳/۹)

چکیده

بنا به گزارش نهادهای بین‌المللی حقوق بشری، وضعیت حاکم در یمن گویای یک وضعیت بحرانی در این کشور است به نحوی که هیچ نهادی در این کشور قادر به تأمین امنیت مردم آن نیست. در چنین شرایطی شورای امنیت می‌بایست از شأن و منزلت و حقوق اساسی مردم یمن تحت لوای «دکترین مسئولیت حمایت» حمایت نماید. با نگاهی به عملکرد شورای امنیت، این شورا نتوانست در انجام رسالت واقعی خود در زمینه بحران و فاجعه انسانی در یمن موفق عمل کند. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش این است که: علت اصلی استمرار و تعمیق بحران در یمن و عدم تحقق دکترین مسئولیت حمایت شورای امنیت در حل این بحران چیست؟ در پاسخ فرضیه مورد پردازش در چارچوب نظریه نئورئالیسم تهاجمی این است که: سازوکارهای قدرت در ساختار نظام بین‌الملل در پرتو مناسبات قدرت میان کنشگران رقیب منطقه‌ای باعث ناکارآمدی مسئولیت حمایت شورای امنیت در بحران یمن شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد استراتژی و منافع آمریکا در خاورمیانه با بهره‌گیری از اختلافات ج.ا.ا و عربستان سعودی ضمن تأثیرگذاری بر تصمیمات شورای امنیت، مانع تحقق این دکترین در حل بحران یمن شده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: نئورئالیسم تهاجمی، شورای امنیت، دکترین مسئولیت حمایت، بحران یمن.

Email: f.rostami1361@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۹، صص. ۹ - ۴۱.

مقدمه

اعتراضات سراسری در یمن به تبع از انقلاب‌های مصر و تونس، علیه حکومت و رئیس‌جمهور آن، یعنی علی عبدالله صالح از ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی، جهت انجام اصلاحات در این کشور آغاز شد اما در روزهای پایانی ژانویه، مخالفین خواستار کناره‌گیری رئیس‌جمهوری این کشور از قدرت شدند. در ۲۱ فوریه ۲۰۱۴ با میانجیگری شورای همکاری خلیج فارس یک همه‌پرسی برگزار شد که در آن هادی به عنوان رئیس‌جمهور جدید یمن انتخاب شد، مقرر شد منصور هادی از سال (۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴) رئیس‌جمهور انتقالی باشد و در سال ۲۰۱۵ انتخابات برگزار شود، طی این مدت گفت‌وگوهای ملی در جریان بود که ناگهان منصور هادی اعلام استعفا کرد و در ۲۱ فوریه ۲۰۱۵ در حالی که دوره ریاست جمهوری انتقالی وی نیز به پایان رسیده بود به عربستان رفت و برای بازگشت به قدرت درخواست کمک کرد متعاقب آن در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ ائتلافی از برخی کشورهای عرب منطقه به رهبری عربستان حملات هوایی خود را با نام عملیات «طوفان قاطعیت» علیه یمن آغاز کردند، طبق مفاد منشور ملل متحد، وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عهده شورای امنیت گذارده شده است و شورا مؤظف است در چارچوب اهداف و اصول سازمان عمل کند. در سال ۱۹۹۹، کوفی‌عنان از جامعه جهانی برای حفظ اصول منشور ملل متحد و دفاع از انسانیت مشترک درخواست کمک نمود. در پاسخ به این درخواست، دولت کانادا در سال ۲۰۰۰ کمیونی مستقل با عنوان «کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور» تأسیس نمود و متعاقب آن در سال ۲۰۰۱ این کمیسیون گزارش خود را با عنوان «مسئولیت حمایت» منتشر نمود. در نهایت سیر تکاملی این مفهوم تا سال ۲۰۰۹ به مرحله اجرا می‌رسد. مفهوم دکتترین مسئولیت حمایت این است که در مواردی که به علت اختلاف نژادی قومی و مذهبی، دولت حاکم از انجام وظیفه ابتدایی خود اظهار ناتوانی و یا بی‌میلی کند، این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل خواهد شد. این دکتترین که به ارائه تعریفی جدید از حاکمیت، یعنی حاکمیت مسئولانه می‌پردازد؛ بازتابی از حساسیت جامعه

بین‌المللی نسبت به فجایع دلخراش بشری است که در دهه ۱۹۹۰ در سومالی، رواندا، بوسنی و کوزوو به اوج خود رسید. نمونه عینی و اجرایی این دکترین طی سال‌های اخیر در رابطه با لیبی به مرحله اجرا درآمد. گزارشات نهادهای بین‌المللی حقوق بشری از وضعیت انسانی حاکم در یمن از ابتدای حمله ائتلاف تاکنون گواهی بر کشتار غیرنظامیان، نابودی زیرساخت‌ها، سوءتغذیه، جابه‌جایی اجباری، بیماری و وضعیت نامناسب زنان و کودکان است. حال باید دید شورای امنیت تا چه اندازه توانسته است از این ابزار خود در مدیریت تحولات یمن استفاده کند؟ نگاه به تحولات این کشور نشان می‌دهد همچنان استمرار بحران فرایند مشخص و شاخص این روزهاست. بر این اساس بیان مسئله فوق، سؤال اصلی این است که: علت اصلی استمرار و تعمیق بحران در یمن و عدم تحقق دکترین مسئولیت حمایت شورای امنیت در حل این بحران چیست؟

۱- چارچوب نظری

نئورئالیسم تهاجمی^۱ به عنوان شاخه‌ای از رئالیسم ساختارگراست که جان مرشایمر^۲ نماینده اصلی آن محسوب می‌شود. وی سعی دارد نئورئالیسم تهاجمی را در مقابل نظریه والتز و مجموعاً نظریه پردازانی قرار دهد که وی آن‌ها را رئالیست‌های تدافعی^۳ می‌نامد. مرشایمر نظریه ساختارگرایی والتز و سایر طرفداران نظریه وی مانند اسنایدر^۴، اورا^۵، والت^۶ و غیره را تحت عنوان رئالیسم تدافعی واجد مشکلات و نقصان‌های عمده‌ای می‌داند و بر این اساس رئالیسم تهاجمی خود را به عنوان نظریه رئالیستی ساختارگرایی کامل‌تر ارائه می‌دهد. مرشایمر نظریه واقع‌گرایی تهاجمی را به عنوان یک جایگزین برای رئالیسم تدافعی والتز ارائه می‌دهد، در حالی که تمرکز اصلی والتز بر تمایل دولت‌ها به تعامل در رفتار متعادل

1. Offensive Neorealism

2. John Mersiammer

3. Defensive Realism

4. Jack Snyder

5. Stephen Van Aura

6. Stephen Walt

است. جان مرشایمر در قلمرو سیاست‌های بین‌المللی، بیشتر نگران رفتار دولت‌های (قدرت-های بزرگ) و تمایل آن‌ها به قدرت‌طلبی است آنچه که او رئالیسم تهاجمی می‌نامد (Turner (3: 1996). این نظریه با توجه مدعی است که آشوب‌زده بودن نظام جهانی باعث رفتار تهاجمی دولت‌ها در سیاست بین‌الملل است. بر مبنای این نظریه، کشورها در عرصه سیاست خارجی در پی افزایش قدرت نسبی خود در صحنه بین‌المللی هستند. آن‌ها معتقدند ماهیت «آنارشیک» نظام بین‌الملل است که سبب می‌شود دولت‌ها به دنبال بیشینه‌سازی قدرت نسبی خود باشند و در این روند سعی می‌کنند قدرت رقبایشان را کاهش دهند. از دیدگاه مرشایمر، در نظام بین‌الملل که هیچ اقتدار مافوقی وجود ندارد، همه دولت‌ها در حالت هراس از تهدید دیگر دولت‌ها و بیم آن دارند. لذا از دید او «میل و خواست بقا موجب پدید آمدن رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود» و معتقد است قدرت نسبی برای دولت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است و نه قدرت مطلق. همچنین مرشایمر معتقد است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌ها را دنبال کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آنان را نسبت به بقیه کشورها افزایش می‌دهند. وی نهادهای بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کند و معتقد است هرچند دولت‌ها گاهی از طریق نهادها عمل می‌کنند، اما آنچه اصل است توزیع قدرت میان کشورها می‌باشد، این دولت‌های قوی هستند که به نهادها شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود را از قدرت جهانی حفظ کنند یا حتی آن را ارتقاء دهند (محمدی عزیزآبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۰ و ۱۷۱). بنابراین از دید آن‌ها امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. البته دولت‌ها همواره درگیر توسعه‌گرایی نامحدود نیستند و در مواردی که منافع این امر بیش از هزینه‌های آن باشد، به آن مبادرت می‌نمایند (Taliaferro, 1999: 1).

از اینرو، برخلاف نواقح‌گرایان تدافعی که استدلال می‌کنند کشورها تنها در پی کسب میزان مقتضی از قدرتند، نواقح‌گرایان تهاجمی بر این باورند که تأمین امنیت مستلزم کسب و بیشینه‌سازی قدرت نسبی تا حد امکان است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۱ - ۴۲). آمریکا

به عنوان تنها هژمون منطقه‌ای کنونی در پی آن است تا با اتکا به روش‌ها، سازوکارها و ظرفیت‌های موجود در سطح بین‌المللی از جمله ظرفیت‌های قانونی و حقوقی شورای امنیت سازمان ملل در راستای افزایش قدرت و نفوذ خود در برابر رقبا و نیز دستیابی به اهداف و منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود گام بردارد. نامحدود تلقی کردن صلاحیت شورای امنیت به ویژه در حوزه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بکارگیری این رویه توسط قدرت‌های بزرگی همچون آمریکا، به ویژه در بحران‌های پس از جنگ سرد و با اتکا بر مسئولیت خود در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، بیش از گذشته تصمیماتی را بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد اتخاذ کند (دولت‌خواه و امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۴: ۶۱). نگرش اعضای دائم شورای امنیت به دکترین مسئولیت حمایت در پیشبرد اهداف این دکترین در زمینه پیشگیری، واکنش و بازسازی بسیار سازنده است؛ زیرا آن‌ها می‌توانند در صورت عدم واکنش شورای امنیت، به صورت یکجانبه از اجرای این اهداف خودداری کنند یا اجرای آن را به تعلیق درآورند (سیف‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۲ و ۶۳).

استدلال مرشایمر این است که نهادها، که از مهم‌ترین جلوه‌های حقوق بین‌الملل به شمار می‌آیند، تأثیر حداقلی بر رفتار دولت دارند و بر همین اساس، وعده چندانی را برای ترویج ثبات در دنیای پس از جنگ سرد نوید نمی‌دهند. بر این اساس نحوه برخورد قدرت‌های بزرگ که به دنبال کسب هژمونی هستند، این است که حقوق بین‌الملل تا آنجا در نزد آن‌ها اهمیت دارد که در راستای هژمونی طلبی آن‌ها باشد. به باور رئالیست‌های تهاجمی، این قدرت است که قانون را می‌سازد و معیارهای بین‌المللی و قراردادها نه برای آمریکا بلکه فقط برای رقبا مصداق می‌یابد. این بدان معناست که آمریکا از سازمان‌ها و توافقنامه‌های بین‌المللی برای کنترل دیگر قدرت‌ها استفاده می‌نماید و همزمان خواستار این امر است که حاکمیت مطلق این کشور مورد احترام قرار گیرد. از این‌رو در مشی جدید آمریکا نهادهای بین‌المللی مانند جعبه ابزارهایی رفتار می‌کنند که سیاستگذاران واشنگتن در صورت لزوم می‌توانند از آن استفاده کنند (عباسی و حبیبی، ۱۳۹۲: ۶۹ و ۷۰). آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن چون عربستان سعودی در چارچوب نظریه نورئالیسم تهاجمی، وقوع تحولات

سیاسی در یمن را تهدیدی علیه امنیت و منافع ملی خود تلقی می‌کنند بنابراین دنبال آن هستند تا از افزایش قدرت رقبا به ضرر خود جلوگیری کنند و تلاش دارند تا با به حداکثر رساندن قدرت خود، نقش و امنیت خود را به حداکثر رسانده و با جهت دهی مناسب به تحولات سیاسی یمن به نفع خود به جایگاه هژمونیک در منطقه خاورمیانه دست یابند. همین موضوع مانع کارایی لازم و واکنش جدی و به موقع شورای امنیت به عنوان مسئول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در بحران یمن و عدم موفقیت دکترین مسئولیت حمایت شورای امنیت در بحران مذکور شده است.

۲- بحران یمن: زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری

بحران یمن زاینده ساختارهای ناکارآمد سیاسی و عدم توزیع عادلانه قدرت و منابع در سطح اجتماعی و دخالت قدرت‌های خارجی از جمله عربستان سعودی و آمریکا (التیامی-نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۲). وقوع رویدادهای انقلابی در تونس و مصر، موجب شد مردم یمن نیز به پیروی از آن اعتراض‌های ضدحکومتی گسترده‌ای علیه حکومت دیکتاتوری این کشور آغاز کنند. پیوستن برخی از مخالفان قدرتمند رژیم صالح به معترضان، سبب افزایش فشار و اعتراض‌های ضدحکومتی در یمن شد. یمن از سال ۲۰۰۴ درگیر ناآرامی‌هایی بوده است که در آن شیعیان زید الحوثی ذی نقش بوده‌اند. این ناآرامی‌ها و بحران‌های ناشی از آن در سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ گسترده‌تر شد و بعدها با رسوخ به عربستان و استان صعده و گسترش مقبولیت سید عبدالملک حوثی در میان زیدی‌ها، حوثی‌ها به تدریج نفوذ بیشتری یافتند و توازن قدرت را در یمن بر هم زدند و روایت حاکم از نظم سیاسی را به چالش کشیدند (سمیعی اصفهانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰ و ۱۱).

به دنبال اعتراضات سراسری در یمن علیه حکومت و رئیس‌جمهور آن در ژوئن ۲۰۱۱ علی عبدالله صالح پس از مجروح شدن و با ۵ مقام بلند پایه روانه عربستان شد. در ۲۱ فوریه ۲۰۱۲ یک همه‌پرسی برگزار شد که در آن هادی به عنوان رئیس‌جمهور جدید یمن

انتخاب شد (فیروزکلایی، ۱۳۹۴: ۱۶۸ و ۱۶۹). هادی نتوانست یمن را به سوی اتحاد و وحدت ملی سوق دهد و بیشتر به اقداماتی دست زد که جایگاه و موقعیت خود و اطرافیان را در ساختار سیاست و قدرت یمن محکم کند تا پشتیبانی آمریکا و عربستان سعودی را به دست آورد (مددی، ۱۳۹۲: ۸۴).

همانطور که اشاره شد در یک انتخابات فرمایشی با میانجیگری شورای همکاری خلیج فارس، مقرر شد منصور هادی به مدت دو سال رئیس جمهور انتقالی باشد و در سال ۲۰۱۵ انتخابات برگزار شود، طی این مدت گفت و گوهایی ملی در جریان بود که ناگهان منصور هادی اعلام استعفا کرد و در ۲۱ فوریه ۲۰۱۵ در حالی که دوره ریاست جمهوری انتقالی وی نیز به پایان رسیده بود به عربستان رفت و برای بازگشت به قدرت درخواست کمک کرد. متعاقب آن در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ مصادف با ۶ فروردین ۱۳۹۴ ائتلافی از برخی کشورهای عرب منطقه به رهبری عربستان سعودی حملات هوایی خود را با نام عملیات «طوفان قاطعیت» علیه یمن آغاز کردند، در این عملیات هواپیماهای عربستان، امارات متحده عربی، قطر، کویت، بحرین، مراکش، مصر، اردن و سودان شرکت کردند و سومالی هم اجازه استفاده از پایگاه‌های نظامی خود را داده است (کریمی، ۱۳۹۵: ۳۸) و در عرصه سیاسی نیز عربستان سعودی تلاش کرد همراهی و حمایت سیاسی کشورهای مختلف از جمله آمریکا، فرانسه آلمان، ایتالیا، انگلیس، مغرب، اردن، مصر، امارات، قطر و شورای امنیت را جذب کند (مددی، ۱۳۹۴: ۶۶ و ۶۷).

۳- رویکرد قدرت‌های فرامنطقه‌ای به تحولات یمن

۳-۱- رویکرد ایالات متحده آمریکا

وقوع انقلاب‌ها و جنبش‌های مردمی در جهان عرب از اواخر سال ۲۰۱۰ در کشورهای عربی اقتدارگرا به عنوان متحدین استراتژیک واشنگتن، آن را با شرایط و تغییرات جدیدی در خاورمیانه مواجه ساخت. شرایط و تحولاتی که با توجه به ویژگی‌های خاص خود از

جمله تقابل مردم با حکومت‌ها و دگرگونی در نظم منطقه‌ای، منافع استراتژیک امریکا در منطقه را با چالش روبه‌رو کرد و این کشور را وادار کرد تا در وضعیت پیچیده، متغیر و پیش‌بینی نشده به مدیریت تحولات و راهبرد سازی بپردازد(اشرفی و بابا زاده جودی، ۱۳۹۴: ۴۵).

بعد از فرار منصور هادی به عربستان، در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ کاخ سفید طی بیانیه‌ای حوثی‌ها را عامل ایجاد بحران در یمن اعلام کرد. ایالات متحده هادی را به عنوان رهبر مشروع یمن به رسمیت می‌شناسد و اوپاما مجوز «تأمین پشتیبانی تدارکات و اطلاعات را به عملیات نظامی شورای همکاری خلیج فارس» می‌دهد (Sharp, 2015: 2). آمریکا از سال ۲۰۱۵ و به بهانه مبارزه با القاعده و داعش در کنار سعودی‌ها در یمن در حال جنگ است. هر چند با افزایش اعتراضات بین‌المللی درباره تلفات بالای غیرنظامیان در جنگ یمن، باراک اوپاما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در دسامبر ۲۰۱۶، فروش تسلیحات به عربستان را به حال تعلیق در آورد؛ اما ظاهراً پرداخت ۲۰۰ میلیارد دلار از سوی مقامات سعودی به آمریکا به عنوان هزینه کمک واشنگتن به ریاض در جنگ یمن سبب شده است تا مسأله فروش مجدد تسلیحات به عربستان سعودی در دولت تاجر پیشه ترامپ مجدداً مورد بحث قرار بگیرد و گروهی از سناتورهای آمریکایی لایحه‌ای را برای تعیین شرایط جدید در کمک نظامی آمریکا به ریاض مطرح کنند. بنابراین با روی کار آمدن ترامپ به نظر می‌رسد پرونده یمن وارد فاز جدیدی شده است(درج و آقای، ۱۳۹۶: ۵۶ و ۵۵). علی‌رغم نگرانی در مورد پیامدهای انسانی و امنیتی عملیات‌های ائتلاف تحت رهبری سعودی، دولت ترامپ، عمل دولت اوپاما را در حمایت دیپلماتیک از تلاش‌های عربستان سعودی برای بازگرداندن دولت هادی ادامه داده است. ایالات متحده در دوران هر دو رئیس‌جمهور (اوپاما و ترامپ) اگر چه به صورت محدود و متغیر، پشتیبانی، تدارکات، مشاوره و اطلاعات را به عملیات نظامی ائتلاف سعودی ارائه داده است (Sharp, 2018: 6).

در رابطه با رویکرد ترامپ باید گفت اظهارات ضدونقیض رئیس‌جمهور منتخب آمریکا در مورد سیاست خارجی سبب سردرگمی جامعه بین‌المللی در ارتباط با سیاست بالقوه

آمریکا در برابر یمن شده است. در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری به ندرت موضوع یمن برجسته شده بود. ترامپ طولانی‌ترین بیانیه خود پیرامون یمن را در دانشگاه ایالتی آیووا^۱ در ۱۹ ژانویه سال ۲۰۱۶ بیان نمود که در آن به بیان نقطه نظرانی در مورد آن را به انتقاد از دخالت مستقیم در یمن پرداخته بود (محمدی، ۱۳۹۶: www.peace-ipsc.org). اخیراً هم دولت ترامپ جزئیات یک برنامه صلح با میانجیگری سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ یمن ارائه کرد که با آتش بسی ۳۰ روزه، آغاز و مذاکرات درباره آن در سوئد برگزار می‌شود. جیمز ماتیس^۲ وزیر دفاع آمریکا در رویدادی در واشنگتن به حضار گفت عربستان سعودی و متحدش امارات عربی متحده برای این توافق اعلام کردند و همچنین گفتگوها میان ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی و جنبش انصارالله را مارتین گریفیتس نماینده ویژه سازمان ملل در امور یمن، هماهنگ کرده است (www.iribnews.ir, 1397).

۲-۳- روسیه

همواره این پرسش مطرح شده است که چرا روسیه‌ای که در سوریه نهایت تلاش خویش را برای ساقط نشدن دولت بشار اسد انجام داده است، در بحران یمن منفعل عمل کرده است؟ (تقوایی نیا، ۱۳۹۵: www.iras.ir). در این رابطه باید گفت بهار عربی یا همان بیداری اسلامی به شدت سیاست خارجی روسیه را تحت تأثیر قرار داده است و آن‌ها واکنش‌های چندگانه‌ای در این حوزه داشته‌اند. روس‌ها در قبال تحولات یمن سکوت کردند (بهمن، ۱۳۹۱: ۳۳ و ۳۸). در واقع مسکو در قبال تهاجم نظامی ائتلاف علیه یمن «راهبرد عدم دخالت» را انتخاب کرده است که از جمله دلایل اتخاذ آن، باید به چند نکته توجه کرد:

۱. روس‌ها به تحولات یمن از دید منافع ملی خود می‌نگرند و تا زمانی که هزینه و فایده یک بحران را به صورت کامل نسنجند، اعلام موضع نمی‌کنند. موضع فعلی آن‌ها نشان می‌دهد که مسکو نسبت به پیروزی یکی از طرفین در درگیری‌های فعلی دچار تردیدهای جدی است و قصد ندارد صرفاً طرف یک نیرو را بگیرد.

¹. Iowa State University

². James Mattis

۲. یمن در حوزه منافع اولیه و حیاتی روسیه قرار ندارد. در ضمن، روس‌ها به خوبی می‌دانند که هر گونه دخالت مستقیم یا غیرمستقیم در یمن، واکنش مشابه غرب در اوکراین را به دنبال خواهد داشت و ممکن است منافع حیاتی آن را به خطر اندازد. ضمن اینکه نباید فراموش کرد روسیه توان بازیگری نسبتاً محدودی در نظام بین‌الملل دارد و نمی‌تواند خود را در تمام بحران‌های بین‌المللی درگیر کند.
۳. روس‌ها نگران هستند که اسلام‌گرایی در منطقه اوج بگیرد و به قفقاز شمالی سرایت کند؛ زیرا پیوندی بسیار قوی بین رشد اسلام‌گرایی در منطقه و تقویت جریان‌های اسلامی در قفقاز شمالی می‌بینند که یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق روسیه به شمار می‌آید که همواره درگیر افراط‌گرایی و اقدامات تروریستی بوده است.
۴. روسیه از تداوم بحران یمن بیش از آنکه متضرر شود، منفعت اقتصادی می‌برد؛ زیرا میزان تردد کشتی‌های روسی از تنگه باب‌المندب در مقایسه با کشورهای غربی کمتر است و بیشتر بر مبادلات بازرگانی اروپا تأثیر مخرب دارد (بهمن، ۱۳۹۴: ۲۲-۱۹).

۳-۳- چین

- دو اصل را می‌توان در سیاست خاورمیانه‌ای چین به عنوان اصول اساسی بر شمرد:
۱. احتراز از رقابت ژئوپلیتیک^۱ آشکار با ایالات متحده: چین در وضعیت کنونی، قدرتی ژئواکونومیک^۲ است. بنابراین، حوزه‌های رقابت آن با سایر قدرت‌های بزرگ و به ویژه آمریکا، عمدتاً در اقتصاد و تجارت قابل تعریف هستند و این کشور تلاشی آشکار برای رقابت ژئوپلیتیک با ایالات متحده در مناطق حساس و بحران‌خیزی همچون خاورمیانه صورت نمی‌دهد.
 ۲. ثبات در نقل و انتقال انرژی: در وضعیت کنونی؛ امنیت انرژی و تجارت منافع اساسی چین در منطقه خاورمیانه به شمار می‌آیند. که تأمین آن‌ها به امنیت و ثبات در منطقه وابسته است چرا که توسعه اقتصادی سریع چین در دو دهه اخیر و افزایش تصاعدی نیاز

^۱. Geopolitics

^۲. Geo-economic

این کشور به «انرژی» و نیز محدود و ناکافی بودن منابع انرژی داخلی، سبب شده است تا «امنیت انرژی» و چشم انداز آن برای این کشور به امری پر اهمیت و نگران کننده تبدیل شود (جعفری ولدانی و رحمتی پور، ۱۳۹۳: ۱۷۶ و ۱۷۷). بنابراین پکن از ابتدا، موضع بی طرفانه‌ای در قبال مداخله نظامی عربستان علیه شورشیان حوثی اتخاذ نمود و این کشور خواستار ایجاد یک آتش بس شد و جامعه جهانی را به حل و فصل جنگ داخلی یمن از طریق دیپلماسی ترغیب کرد. هم ایران و هم عربستان سعودی شرکای اقتصادی منطقه‌ای مهم پکن و به ویژه منابع حائز اهمیت نفتی برای امنیت انرژی چین محسوب می‌شوند. بنابراین نگرش رسمی پکن محتاطانه و اساساً یک اقدام متوازن کننده برای حفظ بی طرفی این کشور و اجتناب از ناراحت کردن هر یک از طرفین است. به همین دلیل از یک سو پکن از محکوم کردن مداخله نظامی عربستان در یمن خودداری می‌کند و از قطعنامه ۲۲۱۶ سازمان ملل در مورد یمن که ارسال تسلیحات به مبارزان حوثی را منع می‌کند، حمایت به عمل می‌آورد. از سوی دیگر چین خواستار ایجاد آتش بس بوده است و ایفای نقش سازنده توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور حل و فصل این جنگ از طریق راه‌حل‌های سیاسی حمایت می‌کند (www.bultannews.com).

۴- گزارش نهادهای بین‌المللی از وضعیت انسانی و حقوق بشر در یمن

در گزارش سالانه شورای حقوق بشر از وضعیت کلی حقوق بشر در یمن از ژوئیه ۲۰۱۴ تا ژوئن ۲۰۱۵، بیش از ۲۰ میلیون نفر نیازمند کمک‌های بشردوستانه به ویژه آب، غذا و مراقبت‌های بهداشتی هستند و در پایان دوره مورد بررسی حدود نیمی از جمعیت کشور از ناامنی غذایی می‌برند و بیش از ۹۰ درصد از مواد غذایی وارداتی هستند که به دلیل محدودیت‌های وارداتی شدید و محاصره دریایی توسط نیروهای ائتلاف بر توزیع آب و غذا و عملکرد بیمارستان‌ها تأثیرگذار بوده است. همچنین به دلیل توقف فعالیت پالایشگاه‌های

داخلی در شرایط امنیتی کمبود سوخت وجود داشته و در نتیجه به واردات سوخت نیازمندند. براساس گزارش حاضر به دلیل درگیری بین گروه‌های مختلف و ائتلاف تعداد زیادی از غیرنظامیان به ویژه زنان و کودکان کشته و بسیاری نیز آواره شده‌اند. همچنین باعث تخریب منازل مسکونی، بیمارستان‌ها، مدارس و مساجد و ... شده است (A/HRC/30/31,2015). در گزارش سالانه ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶، ۲۰۶۷ کشته و ۲۸۱۵ نفر از غیرنظامیان در حملات هوایی ائتلاف، بمباران کمیته‌های مردمی، واحدهای مسلح وفادار به رئیس‌جمهور سابق (علی عبدالله صالح)، گروه‌های مرتبط با القاعده و داعش؛ زخمی شده‌اند و بسیاری از زیرساخت‌های عمومی و خصوصی نابود شده‌اند. در دسامبر ۲۰۱۵ استفاده از بمب‌های خوشه‌ای که باعث کشته شدن تعداد زیادی از غیرنظامیان گشت، گزارش شد. به دلیل محاصره کمیته‌های مردمی و محدودیت کالاهای ضروری وارداتی از اوت ۲۰۱۵ سیستم پزشکی تقریباً منحل شده و بیمارستان‌های دولتی و خصوصی پاسخگوی نیاز نمی‌باشند و گزارش‌هایی مبنی بر شیوع بیماری‌هایی چون وبا وجود دارد. همچنین درگیری‌های مداوم باعث افزایش وضعیت آسیب‌پذیری زنان و افزایش خطر تجاوز، ازدواج‌های اجباری و خشونت‌های جنسی و جنسیتی شده است (A/HRC/33/38, 2016). بنا به گزارش سالانه شورای حقوق بشر در سال ۲۰۱۷ آمده که از جمعیت ۲۷/۴ میلیون نفری یمن، ۱۸/۸ میلیون نفر نیازمند کمک‌های بشردوستانه هستند از جمله ۱۰/۳ میلیون نفر در وضعیت حاد هستند. از آوریل ۲۰۱۷ بیش از ۵۰۰ هزار مورد مشکوک به وبا وجود داشته است، ۷/۳ میلیون نفر در آستانه قحطی بوده و از زمان شروع جنگ بیش از ۳ میلیون نفر مجبور به ترک خانه‌های خود شده‌اند و این عمق فاجعه کاملاً نمایان است. از فوریه ۲۰۱۷ و افزایش درگیری‌ها در سواحل الحدیده باعث افزایش تلفات غیرنظامی شده است در حالی که این نگرانی وجود دارد که عملیات گسترده در الحدیده منجر به افزایش تلفات غیرنظامی شود موضوع مهم‌تر این است که دسترسی به اکثر کالاهای اساسی کشور از طریق این بندر تأمین می‌شود (A/HRC/36/33,2017).

بنا به گزارش سالانه سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۱۵، به دنبال حمله ائتلاف به یمن بسیاری از زیرساخت‌های غیرنظامی از جمله بیمارستان‌ها، مدارس، بازارها و ... مورد حمله قرار گرفت و بسیاری از غیرنظامیان کشته و زخمی شدند که به گفته سازمان ملل منجر به مرگ بیش از ۲۷۰۰ غیرنظامی از جمله صدها تن از کودکان و جابه‌جایی اجباری بیش از ۲/۵ میلیون نفر و ایجاد یک بحران انسانی شد. بنا به گزارش نیروهای ائتلاف از بمب‌های پیشرفته ساخت ایالات متحده و انگلیس که باعث تخریب و تلفات بیشتر غیرنظامیان شده است، استفاده کرده‌اند. حملات ائتلاف و محاصره دریایی و هوایی برای فشار به حوثی‌ها و متحدان آن‌ها به شدت مانع واردات و تأمین سوخت و دیگر کالاهای ضروری، ممانعت از دسترسی به غذا، آب، کمک‌های بشردوستانه و تجهیزات پزشکی و در نتیجه تشدید بحران انسانی شده است (Amnesty International Report 2015/16).

بنا به گزارش سالانه عفو بین‌الملل در سال ۲۰۱۶ نیروهای ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی که از منصور هادی حمایت می‌کنند همچنان به نقض قوانین بین‌المللی حقوق بشری ادامه می‌دهند، محاصره هوایی و دریایی ائتلاف واردات مواد غذایی و دیگر کالاهای اساسی را کاهش داده و بحران انسانی در یمن را تشدید می‌کند و از پروازهای تجاری به صنعا جلوگیری می‌کند. هواپیماهای ائتلاف با بمباران مناطق تحت محاصره حوثی و متحدان آن‌ها هزاران غیرنظامی را کشته و مجروح کردند (Amnesty International Report 2016/17). بنا به گزارش سالانه عفو بین‌الملل در سال ۲۰۱۷ شرایط در یمن، به بدترین بحران انسانی جهان تبدیل شد. به گفته سازمان ملل، سه چهارم جمعیت ۲۸ میلیونی کشور نیازمند کمک بودند. یمن با بزرگ‌ترین اپیدمی وبا در دوران مدرن روبرو شد که با نبود سوخت برای ایستگاه‌های پمپ آب شدت یافت و همچنین در آستانه شدیدترین قحطی جهان در طی دهه‌ها قرار گرفت. این درگیری زیرساخت‌های آب، آموزش و پرورش و بهداشتی کشور را نابود کرد و مانع ورود و ارسال غذا، سوخت و دارو شد (Amnesty International Report 2017/18).

صلیب سرخ جهانی^۱ در ۴ آوریل ۲۰۱۵ خواستار توقف ۲۴ ساعته درگیری‌ها برای فعال کردن کمک‌رسانی به مردمی که زیر حملات هوایی شدید قرار دارند، شد. این سازمان می‌گوید تعداد زیادی از مردم یمن در حملات هوایی و زمینی اخیر زخمی شده‌اند و اگر فوراً کمک‌های درمانی به آن‌ها نرسد، جان خود را از دست خواهند داد (بهری خیای، ۱۳۹۶: ۳۱). بنا به گزارش سازمان بهداشت جهانی^۲ در ۲۷ مارس ۲۰۱۶، یک سال پس از تشدید درگیری‌ها در یمن (از مارس ۲۰۱۵)، بیش از ۶۲۰۰ نفر کشته و ۳۰ هزار نفر زخمی شده‌اند. بیش از ۲۱ میلیون نفر - ۸۲ درصد کل جمعیت یمن - نیازمند کمک‌های بشردوستانه هستند. بنا به این گزارش تقریباً ۱۹ میلیون نفر به آب آشامیدنی بهداشتی دسترسی ندارند و این عامل باعث بروز بیماری‌هایی چون وبا و مالاریا و ... شده است (www.emro.who.int, 2016). در گزارش سالانه یونیسف^۳ هم در سال ۲۰۱۷ آمده است که درگیری گسترده نظامی در یمن از مارس ۲۰۱۵ منجر به شکل‌گیری بحران انسانی فاجعه‌بار شده است که پیامد زیادی برای نسل‌ها خواهد داشت. در سال ۲۰۱۷، حملات زمینی و هوایی کودکان را در معرض خطر شدید قرار داده و بیش از ۱۱۰۰ کودک کشته و یا معلول شده‌اند. کودکان با افزایش ناامنی غذا و سوء تغذیه، شرایط آب و بهداشت ضعیف با گسترش بیماری‌ها مواجه شده‌اند (UNICEF Annual Report 2017).

بنا به گزارش فائو^۴ در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۴/۴ میلیون نفر - بیش از نیمی از جمعیت یمن - به طور فوری نیاز به تأمین مواد غذایی و کمک‌های معیشتی دارند. بحران شدید بخش کشاورزی را که بیش از ۵۰ درصد از نیروی کار یمن در آن مشغول هستند و منبع اصلی معیشت دو سوم جمعیت است، مختل کرده است. قیمت بالای سوخت باعث افزایش هزینه‌های آبیاری، حمل و نقل و ... شده و هزینه تولید برای کشاورزان بیشتر از درآمد و سود آن است. همچنین کمبود خوراک دام، علوفه و داروهای دامپزشکی باعث کاهش تولید

1. International Committee of the Red Cross

2. World Health Organization

3. United Nations Emergency Children's Fund

4. United Nations Food and Agriculture Organization

دام شده است (www.fao.org, Yemen crisis - Situation report 9 May 2016). حال با توجه به گزارشات فوق از وضعیت انسانی حاکم در یمن، باید دید چرا شورای امنیت به عنوان مرجع اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌الملل در حوزه کاریست «دکترین مسئولیت حمایت» موفق عمل نکرده است؟

۵- دکترین مسئولیت حمایت شورای امنیت در بحران یمن

به نظر جی وایس^۱، مسئولیت حمایت دارای سه مرحله زمانی است:

- مسئولیت جلوگیری: پرداختن به ریشه‌ها و علل مستقیم درگیری‌های داخلی و سایر بحران‌های ساخته بشر که مردم را در معرض خطر قرار می‌دهد.
- مسئولیت واکنش: واکنش به نیازهای ضروری انسانی از طریق اقدامات مناسب که ممکن است شامل اقدامات قهری مانند تحریم، پیگرد بین‌المللی و در مواردی، مداخله نظامی باشد.
- مسئولیت بازسازی: مساعدت کامل برای اعاده وضعیت به حالت عادی، و همچنین تلاش برای بازسازی و برقراری سازش، بعد از مداخله نظامی و از طرف دیگر، پرداختن به عللی که غرض از مداخله توقف و یا دفع آن بوده است (آرش پور و جعفری، ۱۳۹۴: ۹۶).

۵-۱- مسئولیت پیشگیری

مواد ۲۴ تا ۲۶ منشور وظایف شورای امنیت را بیان کرده است. طبق مواد مذکور وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عهده شورای امنیت گذارده شده است (موسی زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۲). در جریان تحولات یمن در سال ۲۰۱۱ که در ژانویه همین سال آغاز شد، شورای امنیت در واکنش به اعتراضات مردمی در این کشور طی این دوره، اقدام به انتشار چهار بیانیه مطبوعاتی به ترتیب در تاریخ ۲۴ ژوئن، ۹ اوت، ۲۴ سپتامبر، ۲۲ دسامبر و تصویب یک قطعنامه در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۱۱، مدت‌ها پس از آغاز تنش در این کشور،

^۱. Jay Weiss

کرد که بر خلاف سوریه، در مورد یمن بدون هیچ اعمال فشار بر حکومت این کشور، تنها از طرف‌های درگیر در این کشور می‌خواهد که به تنش‌ها مستقیمی پایان دهند (موسی زاده و رنجبر، ۱۳۹۲: ۱۹). این موارد متناقض را می‌توان در لابه لای اکثر قطعنامه‌های صادره شورای امنیت در جریان تحولات یمن مشاهده کرد. در ادامه به طور مختصر به عملکرد شورای امنیت و قطعنامه‌های صادره در این حوزه اشاره خواهد شد.

شورای امنیت در قطعنامه ۲۰۱۴ مصوب ۲۱ اکتبر ۲۰۱۱ با اشاره به بیانیه‌های مطبوعاتی خود در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۱ و ۲۴ ژوئن ۲۰۱۱ با ابراز نگرانی شدید در مورد وضعیت یمن، بر تعهد خود به اتحاد، حاکمیت و تمامیت ارضی یمن تأکید می‌کند، قطعنامه در ۱۳ بند طراحی شده که در مجموع موضوع آن حمایت از ابتکار عمل شورای همکاری خلیج فارس برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در جریان سقوط علی عبدالله صالح و انتخابات ریاست جمهوری می‌باشد (S/RES/2014(2011)). در قطعنامه ۲۰۵۱ مصوب ۱۲ ژوئن ۲۰۱۲ شورای امنیت ضمن یادآوری و تأکید بر قطعنامه ۲۰۱۴، بهترین راه‌حل برای وضعیت یمن را یک وضعیت صلح‌آمیز، جامع و منظم تحت کنترل سیاسی یمن در چهارچوب مکانیزم اجرایی شورای همکاری خلیج فارس در قطعنامه ۲۰۱۴ برای جلوگیری از بدتر شدن وضعیت بشردوستانه و امنیت در یمن که تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه است می‌داند و بر مرحله دوم پروسه انتقال قدرت و حمایت از تلاش‌های منصور هادی، از جمله اصلاح بخش‌های امنیتی و تغییر در مقامات ارشد و نیروهای امنیتی و ... و اعلام آمادگی شورا در برقراری تدابیر بیشتر از جمله اعمال ماده ۴۱ منشور ملل متحد تأکید می‌کند (S/RES/2051(2012)). شورای امنیت در قطعنامه ۲۱۴۰ در ۲۶ فوریه ۲۰۱۴ تحت فصل هفت منشور ملل متحد و در ۳۴ بند ضمن تأکید مجدد بر اجرای کامل و به موقع گذار سیاسی پس از کنفرانس جامع گفت‌وگوی ملی و ابتکار عمل شورای همکاری خلیج فارس، حمایت خود را از تکمیل مراحل بعدی فرایند انتقال از جمله تهیه قانون اساسی جدید و نیز اصلاح ساختار دولت برای آماده‌سازی انتقال دولت از دولت واحد به یک دولت فدرال اعلام می‌کند و با تشکیل (کمیته تحریم) متشکل از نمایندگان ۱۵ کشور عضو

شورای امنیت، تحریم‌های مالی و نظامی علیه شخصیت‌های وابسته به علی عبدالله صالح و رهبران برجسته انصارالله اعمال می‌کند ((S/RES/2140(2014)).

۲-۵- مسئولیت واکنشی

در ۲۵ مارس ۲۰۱۵، عربستان به همراه برخی هم پیمانان در حمایت از منصور هادی به یمن حمله کردند (ویسی، ۱۳۹۷: ۱۵۸). آنچه عربستان سعودی را در این راه و به این حمله مصمم ساخت، حمایت‌های بین‌المللی از سوی کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا بود. در حالی که آمریکا و متحدان غربی آن در جریان امواج بیداری عربی مدعی حمایت از انقلابیون در مصر، تونس، لیبی و سوریه بودند، در برابر سرکوب اعتراض‌های شیعیان در بحرین و یمن سکوت می‌کردند و بیشتر به حمایت از سعودی‌ها می‌پرداختند (احمدی و خسروی، ۱۳۹۴: ۸۳۳ و ۸۳۴). حال باید دید با توجه به وضعیت انسانی حاکم در یمن از سال ۲۰۱۵ و از ابتدای حمله ائتلاف به یمن، که در همه گزارشات نهادهای بین‌المللی اشاره شده گواهی بر کشتار غیرنظامیان، نابودی زیرساخت‌ها، سوءتغذیه، جابجایی اجباری، بیماری و وضعیت نامناسب زنان و کودکان است، شورای امنیت در انجام مسئولیت واکنشی خود تا چه حد موفق عمل کرده است؟ در این راستا قطعنامه‌های صادره شورای امنیت معرف عملکرد و موفقیت یا عدم موفقیت این نهاد بین‌المللی در حل بحران یمن است.

شورای امنیت در قطعنامه ۲۲۰۱ مصوب ۱۵ فوریه ۲۰۱۵، با اشاره به قطعنامه‌های ۲۰۱۴، ۲۰۵۱، ۲۱۴۰ و اظهارات ریاست جمهوری در ۱۵ فوریه ۲۰۱۳ و ۲۹ اوت ۲۰۱۴ ضمن تشکر و حمایت از تلاش‌های شورای همکاری خلیج فارس در انتقال قدرت سیاسی بر خروج بی‌قید و شرط انصارالله از شهرها تأکید و انصارالله را به دلیل انحلال مجلس و نهادهای دولتی محکوم می‌کند ((S/RES/2201(2015)). شورای امنیت در قطعنامه ۲۲۰۴ مصوب ۲۴ فوریه ۲۰۱۵ هم ضمن اشاره به قطعنامه‌های پیشین، مجدداً بر نیاز به اجرای کامل و به موقع گذار سیاسی بعد از کنفرانس گفت‌وگوی جامع ملی مطابق با طرح

شورای همکاری خلیج فارس تأکید کرده و فعالیت کمیته تحریم که در قطعنامه ۲۱۴۰ پیش‌بینی شده بود را برای یک سال دیگر تمدید می‌کند ((S/RES/2204(2015)).

متعاقب تحولات و تغییرات ایجاد شده در عرصه سیاسی یمن، شورای امنیت ضمن چشم بستن بر تجاوز آل سعود قطعنامه ۲۲۱۶ را علیه انقلاب یمن صادر کرد. در این ماجرا آمریکا و عربستان از رهگذر تطمیع و تهدید، دیگران را مجاب کردند تا قطعنامه ۲۲۱۶ را نیز مانند سایر قطعنامه‌های مربوط به انقلاب یمن، ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد تصویب نمایند (گلی، ۱۳۹۵: www.farsnews.com). شورای امنیت در این قطعنامه خواهان اجرای کامل قطعنامه ۲۲۰۱ (۲۰۱۵) علیه احزاب یمنی به ویژه حوثی‌ها می‌شود و از دبیر کل سازمان ملل می‌خواهد که ظرف ده روز از تصویب قطعنامه، در مورد اجرای این قطعنامه و قطعنامه ۲۲۰۱ گزارش دهد. بندهای ۱۶-۱۴ این قطعنامه به تحریم تسلیحاتی اشاره و انتقال هر گونه سلاح به انصارالله و کمیته‌های مردمی را ممنوع اعلام می‌کند و به کشورهای همسایه اجازه می‌دهد ورود هرگونه محموله از طریق دریا و فرودگاه‌ها و ... را مورد بازرسی قرار دهند و هر کشور ظرف ۳۰ روز گزارشی از جزئیات بازرسی و شرح اقلام و مبدأ و مقصد را به کمیته گزارش دهند. همچنین در قطعنامه فوق دارای‌های عبدالملک الحوثی از رهبران انصارالله و احمد صالح پسر رئیس‌جمهور سابق مسدود و ممنوع الخروج می‌شوند ((S/RES/2216(2015)). قطعنامه ۲۲۶۶ مصوب ۲۴ فوریه ۲۰۱۶ هم به طور کلی به موارد زیر پرداخته است: تأیید نیاز به اجرای کامل و به موقع انتقال قدرت سیاسی مطابق با قطعنامه‌های پیشین و ابتکار شورای همکاری خلیج فارس، تمدید مسدود شدن دارای‌ی و سفر افراد مورد تحریم در قطعنامه‌های ۲۱۴۰ سال ۲۰۱۵ تا ۲۶ فوریه سال ۲۰۱۷ و نیز تمدید حکم هیئت کارشناسان تا ۲۷ مارس ۲۰۱۷، در خواست شورای امنیت از کشورهای عضو جهت ارائه گزارش در خصوص کمیته تحریم‌های ۲۱۴۰، تأکید بر اهمیت اجرای تحریم‌های قید شده در قطعنامه‌های ۲۱۴۰، ۲۲۱۶ و ... ((S/RES/2266 (2016)). شورای امنیت در قطعنامه ۲۳۴۲ مصوب ۲۳ فوریه ۲۰۱۸، مجدداً بر اجرای کامل طرح شورای همکاری خلیج فارس تأکید کرده و تحریم‌های اعمال شده بر شخصیت‌ها

و نهادهای وابسته به انصارالله و علی عبدالله صالح (رئیس جمهور سابق) را به مدت یک سال دیگر یعنی ۲۶ فوریه ۲۰۱۸ تمدید می‌کند. همچنین گروه کارشناسان وابسته به کمیته تحریم هم برای یک سال دیگر تمدید می‌کند ((S/RES/2342(2017)). شورای امنیت در قطعنامه ۲۴۰۲ مصوب ۲۶ فوریه ۲۰۱۸ در رابطه با وضعیت انسانی در یمن ابراز نگرانی کرده و مجدداً از طرف‌های درگیر در یمن دعوت به گفت‌وگو و مذاکره و پرهیز از اقدامات تحریک‌آمیز می‌کند. هم چنین تحریم علیه افراد و گروه‌های برهم زننده صلح و مأموریت هیئت کارشناسان را تا ۲۶ فوریه ۲۰۱۹ تمدید می‌کند ((S/RES/2402(2018)).

در مجموع و با توجه شواهد فوق و وضعیت انسانی حاکم در یمن که هم چنان جنگ، کشتار، محاصره، بیماری، سوء تغذیه و ... ادامه دارد. شورای امنیت به عنوان مسئول حفظ صلح و امنیت و دفاع از حقوق بشر دوستانه تحت لوای دکترین مسئولیت حمایت نتوانسته است موفق عمل کند و این را می‌توان تأییدی بر نظریه و گفته‌های مرشایمر در مقاله «وعده دروغین نهادهای بین‌المللی» به شمار آورد. جان مرشایمر در مقاله خود معتقد است حقوق بین‌الملل فدای هژمونی خواهی دولت‌ها می‌شود؛ بر این اساس نحوه برخورد قدرت‌های بزرگ که به دنبال کسب هژمونی هستند، با حقوق بین‌الملل این است که حقوق بین‌الملل تا آنجا در نزد آنها اهمیت دارد که در راستای هژمونی‌طلبی آنها باشد. به باور ملی‌گرایان تهاجمی، این قدرت است که قانون را می‌سازد و معیارهای بین‌المللی و قراردادهای نه برای آمریکا بلکه فقط برای رقبا مصداق می‌یابد. این بدان معناست که آمریکا از سازمان‌ها و توافقنامه‌های بین‌المللی برای کنترل دیگر قدرت‌ها استفاده می‌نماید و همزمان خواستار این امر است که حاکمیت مطلق این کشور مورد احترام قرار گیرد. از این رو در مشی جدید آمریکا نهادهای بین‌المللی مانند جعبه ابزارهایی رفتار می‌کنند که سیاستگذاران واشنگتن در صورت لزوم می‌توانند از آن استفاده کنند (عباسی و حبیبی، ۱۳۹۲: ۶۹ و ۷۰).

۶- جایگاه یمن در استراتژی خاورمیانه‌ای ایالات متحده

۱-۶- مهار محور مقاومت

یمن را باید در زمره کشورهای دانست که به دلیل وجود مبانی دینی و اعتقادی مشترک با جمهوری اسلامی ایران، پیوندهای تاریخی و فرهنگی آن؛ همچنین قرار گرفتن در ژئوپلیتیک بیداری اسلامی، از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. این در حالی است که از سوی دیگر تنها محور کارآمد به منظور مقابله با نظم منطقه‌ای که توسط آمریکا ایجاد شده است، محور «مقاومت اسلامی» می‌باشد. مهم‌تر آنکه، نگرانی ناشی از وجود «دشمن مشترک»، زمینه نزدیکی دو طرف را به ویژه در ابعاد امنیتی و دفاعی فراهم نمود. همکاری دو کشور را می‌توان به منزله ابزاری کارآمد و موثر برای ایجاد و توسعه بازدارندگی در مقابل توسعه‌طلبی عربستان و گسترش نفوذ ایدئولوژیکی در حوزه خلیج فارس و دریای عمان قلمداد نمود. به علاوه اینکه، اتحاد راهبردی جمهوری اسلامی ایران و یمن می‌تواند به منظور مقابله با تهدید ناشی از نفوذ اسرائیل در منطقه و هژمونی ایالات متحده نیز به کار گرفته شود (رستمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۴ و ۲۵). اگر چه سهم یمن از توزیع قدرت جهانی بسیار ناچیز بوده و تأثیرگذاری آن بر تحولات منطقه‌ای و جهانی در خور توجه نیست، با این وجود موقعیت ژئوپلیتیک ویژه این کشور بر اهمیت آن در معادلات قدرت منطقه‌ای و جهانی افزوده است؛ بنابراین آمریکا نگران از دست دادن هم‌پیمانان وابسته به خود در منطقه است. به زعم آن‌ها پیروزی انصارالله در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزی‌های گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر را بیفزاید و سبب شود دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پر اهمیت شکل بگیرد. غرب این تهدید را برای خود بسیار جدی می‌داند (قیاسوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۹۴). چرا که جنبش انصارالله به دلیل حمایت مردمی خود در کشور و به دلیل احساسات ضد اسرائیلی که در یمن افزایش یافته است، خود را ستون پنجم محور مقاومت در منطقه معرفی می‌کند. (www.alwaght.com, 2016). بنابراین آمریکا از طریق عربستان مبادرت به گسترش جنگ نیابتی در منطقه نموده است که اصلی‌ترین

ویژگی جنگ‌های نیابتی را می‌توان تشدید بحران دانست که این امر زمینه‌های اولیه را برای رویارویی مستقیم بین کشورهای منطقه را به وجود می‌آورد (قربانی و سوری، ۱۳۹۵: ۸ و ۹). در واقع پیوند محور مقاومت با ایران و ایجاد قدرتی جدید در عرصه بین‌المللی، سبب نگرانی آمریکا شده است؛ بنابراین آمریکا و عربستان هر جا ظرفیتی برای تقویت قطب قدرت به رهبری ایران باشد با آن برخورد خواهند کرد (شاهقلیان قهفرخی و جمالی، ۱۳۹۶: ۱۸۵ و ۱۸۶).

۲-۶- حفظ هژمونی منطقه‌ای

هژمونی به نظامی نامتوازن در روابط بین‌الملل اشاره می‌کند که مطابق آن، یک کشور از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی از بقیه کشورها برتر است (آجلیلی و جلوداری، ۱۳۹۵: ۵). در دوره جنگ سرد^۱، خلیج فارس از مناطق اصلی رقابت آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود و هر یک از دو ابرقدرت، سعی داشتند تا نفوذ خود را از طریق جذب بازیگران منطقه‌ای در خلیج فارس افزایش دهند. ایران در دوران قبل از انقلاب و کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس، در شمار متحدان آمریکا قرار داشتند و رژیم بعثی عراق، روابط بسیار نزدیکی با اتحاد جماهیر شوروی، برقرار ساخته بود. اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران موجب شد یک قدرت عمده منطقه‌ای از سلطه آمریکا خارج و از نفوذ آمریکا در خلیج فارس کاسته شود و تعامل بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه در دهه ۱۹۸۰ پیچیده‌تر شود. در واقع، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، باعث ظهور بازیگر منطقه‌ای چالش‌گر در برابر هژمونی و تسلط آمریکا در منطقه شد. فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد از یک سو و حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ از سوی دیگر و پیامدهای بعدی باز پس‌گیری کویت و تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده بر عراق موجب شد این کشور به عنوان یک بازیگر قدرتمند، عملاً نقش منطقه‌ای خود را از دست بدهد. این دو تحول مهم، باعث شد که حضور و برتری ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس در مقایسه با سایر قدرت‌های

^۱. cold War

فرمانطقه‌ای، افزایش یابد و این شروعی برای تلاش آمریکا در راستای هژمونی بر منطقه بود. فروپاشی شوروی، باعث تلاش رهبران آمریکا برای طراحی نظام تک قطبی در عرصه بین‌المللی در قالب پارادایم‌هایی مانند نظم نوین جهانی شد که بالطبع در خلیج فارس نیز به صورت حضور آمریکا به عنوان تنها قدرت فرمانطقه‌ای دخیل در مسائل منطقه جلوه‌گر می‌شد (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۹ و ۲۰).

یکی از عوامل مهم در اهمیت یافتن و ارتقای روز افزون منزلت منطقه خاورمیانه در سیاست کشورهای غربی، بخصوص آمریکا که موجب حساسیت آن‌ها در مقابل تحولات منطقه شده است، وجود منابع غنی نفت و گاز و شریان‌های اصلی جریان انتقال انرژی به سمت غرب است. همین مسأله باعث مداخلات دولت آمریکا در امور کشورهای این منطقه شده است. این امر نمود هژمونی‌گرایی آمریکا در خاورمیانه است زیرا آمریکا با تسلط بر منابع انرژی خاورمیانه می‌تواند اقتصاد کشورهای رقیب در نظام بین‌الملل مثل: چین، هند، اتحادیه اروپا و غیره را به خود وابسته کند. از طرفی، رشد اسلام سیاسی و الگو گرفتن کشورهای خاورمیانه از الگوی انقلاب اسلامی در ایران می‌تواند چالشی جدی برای هژمونی‌گرایی آمریکا در خاورمیانه در بعد سیاسی-ایدئولوژیکی باشد. کنترل این منطقه توسط ایالات متحده نقش ویژه‌ای در ادامه روند هژمونی‌گرایی سیاسی-ایدئولوژیکی آمریکا بر نظام بین‌الملل و خاورمیانه ایفا می‌کند (ملکوتیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸-۲۶).

۷- بحران یمن؛ رویکرد موازی ساختار نظام بین‌الملل و سازوکارهای قدرت در

منطقه و استمرار بحران

اختلافات ایدئولوژیکی بین دو کشور ایران و عربستان موجب شده است که آمریکا از این اختلافات به خوبی در جهت اجرای سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» بهره‌برداری (آدمی و دشتگرد، ۱۳۹۱: ۸). ریاض و جمهوری اسلامی ایران هم اکنون در یک سری جنگ‌های نیابتی مشغول تضعیف یکدیگر در سراسر خاورمیانه‌اند (منوری و رستمی، ۱۳۹۶: ۲۰۶). در

کنار ابعاد ایدئولوژیک، تحولات چند سال اخیر در منطقه (به ویژه در عراق و هم اکنون در یمن) توزیع قدرت در منطقه را به سود ایران دگرگون کرده است و عربستان که با تضعیف یا سقوط دوستان خود در منطقه به سود ایران روبه رو شده است، همراه با سایر اعراب منطقه و غرب، دست به موازنه‌جویی استراتژیک در برابر ایران زده است (آل سید غفور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۹). مهم‌ترین استدلال سعودی‌ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن، تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه و تنگه باب‌المنندب است. عربستان قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را مساوی با افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کنند و خود را در محاصره با شیعیان می‌بیند (علیپور، ۱۳۹۷: ۱۵۵ و ۱۵۶).

از آغاز حمله نظامی عربستان به یمن، ریاض می‌کوشید آن را اقدامی مستقل از آمریکا نشان دهد که با هدف بازگرداندن دولت منصور هادی به قدرت و نجات یمن از دست گروه انصارالله انجام گرفته است. اما واقعیت و گزارش‌های اندیشکده‌ها و مراکز مطالعاتی غرب، گویای حضور و مشارکت جدی آمریکا در جنگ یمن است. حمله به یمن با چراغ سبز جناح غربی شورای امنیت و دو روز پس از پایان سفر «فیلیپ هامون»^۱ وزیر امور خارجه وقت انگلیس به ریاض آغاز شد. وی آخرین مقام غربی بود که با مسئولان سعودی پیش از حمله به یمن دیدار کرده بود. مقامات آمریکایی نیز اعلام کردند که واشنگتن در جریان این حمله بوده و با عربستان همکاری اطلاعاتی و لجستیکی داشته است. باراک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا هم در تماس تلفنی با شاه عربستان، از حمله هوایی به یمن پشتیبانی کرده بود.

«نیویورک تایمز»^۲ در گزارشی درباره چگونگی دخالت آمریکا در جنگ یمن نوشت: «حمایت بی سر و صدای آمریکاییان از عربستان، آن‌ها را در جنگی بی سر انجام گرفتار کرده است. عادل الجبیر وزیر امور خارجه عربستان، پیش از آغاز حمله نیروهای آن کشور به یمن، به کاخ سفید رفت و طی دو روز مذاکره با مقام‌های آمریکایی کوشید نظر مثبت

^۱ Philip Hamoon

^۲ The New York Times

آنان و به ویژه شخص اوباما را جلب کند. بهانه عادل الجبیر، قدرت گرفتن ایران در منطقه و افزایش نفوذ آن در یمن بود. اوباما خیلی زود به وزیر دفاعش دستور داد از عربستان در عملیات نظامی‌اش در یمن پشتیبانی کند (جعفری ولدانی و امین آبادی، ۱۳۹۵: ۱۱ و ۱۲). پایگاه تحلیلی «گلوبال ریسرچ» در گزارشی با عنوان «جنگ در یمن؛ گشوده شدن جبهه‌ای تازه در برابر ایران» به نقش آمریکا در جنگ یمن پرداخته و می‌نویسد؛ «اشتباه نکنید جنگ در یمن، جنگ واشنگتن نیز هست. آمریکا نقش مهمی در حصول اتفاق نظر میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس درباره یمن بازی کرده است و شاید بتوان گفت بر خلاف تصور جامعه بین‌المللی، واشنگتن سکان هدایت این نبرد را از راه دور در دست دارد» (جعفری ولدانی و امین آبادی، ۱۳۹۵: ۱۳ و ۱۴).

یمن به عنوان متحد استراتژیک آمریکا در منطقه، به خصوص در امر مبارزه با تروریسم و برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه از جمله همجواری با کشورهای مهم و تأثیرگذار منطقه دارای اهمیت بسیار زیادی است. اوج‌گیری اعتراضات مردمی در این کشور، این نگرانی را برای آمریکا به وجود آورد که فعالیت‌های تروریستی القاعده به تدریج به کشورهای مهم منطقه از جمله عربستان سرایت کند و با ایجاد ناآرامی در این کشور، قیمت جهانی نفت را دستخوش تغییرات قابل ملاحظه نماید. لذا آمریکا با همراهی متحدان منطقه‌ای خود همچون عربستان در صدد حل و فصل بحران از راه‌های دیپلماتیک و سیاسی برآمد. در این میان آمریکا از ابتکار عمل شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر جابه‌جایی قدرت از رئیس‌جمهور به معاونش حمایت کرد تا با این اقدام همچنان به حفظ قدرت و تأمین منافع خود در یمن ادامه دهد (دولت خواه و شفیع‌ی، ۱۳۹۶: ۱۲۴). در مجموع به دنبال بیداری اسلامی و تحولات ناشی از آن سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا تا مدت‌ها معطوف به حمایت و پشتیبانی از حکومت‌های اقتدارگرا اما هم‌پیمان و حافظ منافع واشنگتن در منطقه بود. حفظ ثبات به‌عنوان محور اصلی این رویکرد، شاکله کلی سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را تشکیل می‌داد. با تقویت و تحرک بیشتر گرایش‌های ضد آمریکایی، سیاستمداران کاخ سفید به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی به جای حفظ ثبات در منطقه تغییر جهت دادند.

بنابراین دولتمردان آمریکا، با توصیفات خویش از شرایط بین المللی، زمینه رفتار یکجانبه-گرانه خویش را علیه قدرت‌های بالقوه‌ی مناطق جهان، به ویژه خاورمیانه، تجهیز نموده و بر مبنای رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، برای تثبیت جایگاه هژمونیک خویش در نظام بین الملل، اقدام نمودند (حسینی و حیدری، ۱۳۹۵: ۳۰). بحران یمن نشان داد که آمریکا از طریق عربستان مبادرت به گسترش «جنگ‌های نیابتی» در منطقه نموده است. اصلی‌ترین ویژگی جنگ‌های نیابتی را می‌توان تشدید بحران دانست. روندهای ایجاد شده در بحران یمن، زمینه‌های اولیه برای رویارویی مستقیم بین کشورهای منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. هرگاه بحران امنیتی در مناطق ژئوپلیتیکی گسترش بیشتری پیدا کند، چنین بحران‌هایی زمینه رویارویی بازیگرانی را ایجاد می‌کند که هر یک تلاش دارند تا بر معادله قدرت و سیاست منطقه‌ای تأثیر به جا گذارند (مصلی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره شد وضعیت امروز یمن و استمرار بحران و ناامنی در این کشور حاکی از عدم موفقیت و عدم تحقق دکترین مسئولیت حمایت شورای امنیت در مدیریت و کنترل بحران در این کشور است. آمریکا و متحدان منطقه‌ای چون عربستان سعودی وقوع تحولات یمن را تهدیدی علیه امنیت و منافع ملی خود تلقی کرده و به دنبال آن هستند از افزایش قدرت رقبا به ضرر خود جلوگیری کنند و با به حداکثر رساندن قدرت خود، نقش و امنیت خود را به حداکثر رسانده و با جهت‌دهی مناسب به این تحولات به نفع خود به جایگاه هژمونیک در منطقه خاورمیانه دست یابند؛ در واقع ایالات متحده رویکردی متناقض نسبت به تحولات دیگر کشورهای عربی چون لیبی، بحرین و سوریه در رابطه با تحولات یمن در پیش گرفت. بعد از فرار منصور هادی به عربستان و در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ کاخ سفید طی بیانیه‌ای حوثی‌ها را عامل ایجاد بحران اعلام کرد و هادی را به عنوان رهبر مشروع یمن به رسمیت شناخت و اوباما مجوز تأمین پشتیبانی، تدارکات و اطلاعات را به عملیات نظامی

شورای همکاری خلیج فارس داد. هر چند در مقطعی کوتاه اوپاما به دلیل اعتراضات بین‌المللی ناشی از تلفات بالای غیرنظامیان در جنگ یمن، در دسامبر ۲۰۱۶ فروش سلاح به عربستان را به حالت تعلیق در آورد اما در دوره ترامپ مجدداً مسأله فروش تسلیحات به عربستان مورد بحث قرار رفت و هم‌چون دوره اوپاما آمریکا پشتیبانی، تدارکات، مشاوره و اطلاعات را به عملیات نظامی عربستان ارائه داد. در این میان رویکرد عربستان سعودی به تحولات یمن، رویکردی مداخله‌جویانه در راستای منافع خود می‌باشد چرا که این کشور از ابتدای تحولات و انقلاب در یمن به دنبال ناکام گذاشتن آن بود که در نهایت به دلیل عدم تحقق خواسته‌هایشان و احساس ناامنی ناشی از این تحولات و به بهانه درخواست کمک منصور هادی عربستان سعودی در صدر ائتلافی در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ به یمن حمله کرد. بر اساس گزارش نهادهای حقوق بشری، مردم یمن در مجموع در وضعیت انسانی نامناسب به لحاظ مؤلفه‌های حقوق بشری به سر می‌برند. قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل حاکی از تناقض در عملکرد این نهاد بین‌المللی نسبت به مردم و انقلابیون یمن در مقایسه با تحولات سایر کشورهای عربی چند سال اخیر است. زیرا بر خلاف عملکرد آن در قبال کشورهای چوچون سوریه و لیبی که به دنبال محکوم کردن دولت حاکم و به اصطلاح در حمایت از انقلابیون عمل کرد، در جریان یمن اکثر قطعنامه‌ها در محکومیت گروه‌های انقلابی به ویژه انصارالله و حمایت از طرح شورای همکاری خلیج فارس و در نتیجه باز گذاشتن دست ائتلاف عربستان در حمله به یمن صادر شده است که در واقع این اقدامات تحت تأثیر و نفوذ ایالات متحده و متحدان غربی آن در صدور چنین قطعنامه‌هایی در حمایت از ائتلاف عربستان و در راستای منافع خود می‌باشد و این مصداق نظریه نورثالیسم تهاجمی مرشایمر است که حقوق بین‌الملل تا جایی نزد قدرتهای بزرگ اهمیت دارد که در راستای منافع آن‌ها باشد. به زعم آمریکا پیروزی انصارالله در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزی‌های گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر را بیفزاید و سبب شود دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پر اهمیت شکل بگیرد. غرب این تهدید را برای خود بسیار جدی

می‌داند چرا که جنبش انصارالله به دلیل حمایت مردمی خود در کشور و به دلیل احساسات ضد اسرائیلی که در یمن افزایش یافته است، خود را ستون پنجم محور مقاومت در منطقه معرفی می‌کند. بنابراین آمریکا از طریق عربستان مبادرت به گسترش جنگ نیابتی در منطقه نموده است. دیگر استراتژی آمریکا حفظ هژمونی منطقه‌ای است که موقعیت ترانزیتی و منابع انرژی منطقه عاملی در هژمون‌گرایی آمریکاست. اما رشد اسلامگرایی و الگوپذیری از انقلاب ایران چالشی برای این هژمون است. همین باعث واکنش آمریکا به تحولات منطقه شده است و سعی در مدیریت و کنترل این تحولات را دارد. بنابراین آمریکا با بهره‌گیری از اختلافات ایدئولوژیک و استراتژیک بین ایران و عربستان به دنبال تأمین منافع خود می‌باشد. اوج‌گیری اعتراضات مردمی در یمن، این نگرانی را برای آمریکا به وجود آورد که به کشورهای مهم منطقه از جمله عربستان سرایت کند و با ایجاد ناآرامی در این کشور، قیمت جهانی نفت را دستخوش تغییرات قابل ملاحظه نماید. بنابراین به دنبال تحولات منطقه سیاست آمریکا مدت‌ها مبتنی بر حفظ ثبات و در واقع حمایت از متحدان منطقه‌ای بود اما با تقویت گرایش‌های ضدآمریکایی کاخ سفید به سمت اتخاذ رویکرد امنیتی به جای حفظ ثبات تغییر جهت داد و بر مبنای رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، برای تثبیت جایگاه هژمونیک خویش در نظام بین‌الملل، اقدام نمودند، بنابراین آمریکا از طریق عربستان مبادرت به گسترش جنگ‌های نیابتی کرد.

- احمدی، حمید و خسروی، افسانه (۱۳۹۴). «کالبد شکافی تهاجم عربستان به یمن: ژئوپلیتیک، محیط بحران‌زا داخلی و سیاست بین‌الملل»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۶، شماره (۴)، صص ۸۳۸-۸۱۷.
- اشرفی، اکبر و بابازاده جودی، امیر سعید (۱۳۹۴). «سیاست خارجی روسیه و امریکا نسبت به بحران سوریه»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال هشتم، شماره (۳۲)، صص ۴۳-۶۵.
- آجیلی، هادی و جلوداری، ام البنین (۱۳۹۵). «بایسته‌ها و الزامات شکل‌گیری هژمونی جهانی و منطقه‌ای»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی**، دوره ۶، شماره (۳)، صص ۲۰-۱.
- آدمی، علی و دشتگرد، مجید (۱۳۹۱). «ایالات متحده و مهار متخاصمان در چارچوب احاله مسئولیت»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال اول، (۳) (پیاپی ۳۳)، صص ۲۸-۱.
- آرش پور، علیرضا و جعفری، سید منیژه، (۱۳۹۴). «نقش مسئولیت حمایت در تضمین امنیت انسانی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هجدهم، شماره (۲)، صص ۱۰۲-۸۵.
- آزادی، افشین؛ ترابی، محمد و حیدرپور، ماشاءالله (۱۳۹۹). «جمهوری اسلامی ایران و فضای مجازی؛ راهکارهایی برای حل چالش‌ها»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۴۷-۱۷۸.
- آل سید غفور، سید حسن؛ کاظمی، احسان و موسوی دهموردی، سید محمد (۱۳۹۴). «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و نهم، (۲)، صص ۱۶۷-۱۴۵.
- بهری خیابوی، بهمن (۱۳۹۶). «ارزیابی اجرای دکترین مسئولیت حمایت در بحران یمن»، **فصلنامه تحقیقات حقوقی، معاهده شماره ۲**، صص ۴۶-۱۳.
- بهمن، شعیب (۱۳۹۱). «روسیه و بهار عربی؛ چالش‌ها و پیامدها»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره (۷۷)، صص ۵۳-۲۵.
- بهمن، شعیب (۱۳۹۴). «رویکرد روسیه به تهاجم نظامی عربستان علیه یمن»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال پانزدهم، (۴)، پیاپی ۶۰.
- تقوایی نیا، احسان (۱۳۹۵). «جایگاه یمن در راهبردهای جدید روسیه»، **www.Iras.ir**
- التیامی نیا، رضا؛ باقری دولت آبادی، علی و نیکفر، جاسب (۱۳۹۵). «بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال پنجم، شماره (۱۸)، صص ۱۹۸-۱۷۱.

- جعفری ولدانی، اصغر و امین آبادی، سید محمد (۱۳۹۵). «عربستان و معمای یمن»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره (۳۰۶).
- جعفری ولدانی، اصغر و رحمتی پور، لیلا (۱۳۹۳). «فرهنگ استراتژیک و الگوی رفتاری چین در مدیریت بحران‌های بین‌المللی (مطالعه موردی بحران سوریه)»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال دوم، شماره (۶)، صص ۱۹۳-۱۶۳.
- جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸). «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۳، شماره ۸، صص ۶۵-۸۹.
- حسینی، سید محسن و حیدری، فاطمه (۱۳۹۵). «رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال بیداری اسلامی»، **فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی**، سال اول، پیش شماره (۱)، صص ۲۷-۴۰.
- درج، حمید و آقائی، سید داود (۱۳۹۶). «جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال دهم، شماره (۴۰)، صص ۶۸-۳۹.
- دولت‌خواه، زهرا و امام جمعه‌زاده، سید جواد (۱۳۹۴). «دکترین مسئولیت حمایت: بررسی تطبیقی رویکرد اعضای دائم شورای امنیت در قبال بحران‌های لیبی و سوریه»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و چهارم، شماره (۷۷)، صص ۸۳-۵۹.
- دولت‌خواه، زهرا و شفیعی، نوذر (۱۳۹۶). «دکترین مسئولیت حمایت: تبیین رویکرد قدرت‌های بزرگ در قبال بحران‌های لیبی و یمن»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و ششم، شماره (۸۴)، صص ۱۳۱-۱۰۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱). «نواقعی‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و ششم، شماره (۱)، صص ۵۴-۳۱.
- ذولفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷). «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۵۴.
- رستمی، فرزاد؛ لطفی، کامران و پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۷). «جنگ قدرت‌ها در یمن و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال یازدهم، شماره (۴۱)، صص ۳۵-۹.

- زیبایی نژاد، مریم (۱۳۹۸). «احیای انگاره‌های مهم هویتی در پرتو انقلاب اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۸۷-۲۰۶.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ محمدی عزیزآبادی، مهدی و نیکفر، جاسب (۱۳۹۴). «ژئوپلیتیک هویت و تاثیر آن بر راهبرد امنیتی ایران و عربستان در بحران یمن»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره (۲)، صص ۱-۲۷.
- سیف‌زاده، فرزانه؛ زمانی، سید قاسم؛ سواری، حسن و راعی دهقی، مسعود (۱۳۹۶). «بررسی مأموریت شورای امنیت در اعمال مسئولیت حمایت»، **فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی**، دوره ۲۱، شماره (۱)، صص ۷۹-۵۳.
- شاهقلیان قهفرخی، رضا و جمالی، علی (۱۳۹۶). «بررسی تأثیر جنگ عربستان در یمن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، **مجله سیاست دفاعی**، سال بیست و پنجم، شماره (۱۰۰)، صص ۱۹۳-۱۵۳.
- طایری، سجاد (۱۳۹۱). «محور مقاومت در برابر محور سازش»، **ماهنامه بیداری اسلامی**، سال اول، شماره (۳)، ص ۶۶.
- عباسی، مجید و حبیبی، سید مهدی (۱۳۹۲). «خشونت‌های سیستمی آمریکا علیه کشورهای اسلامی منطقه منا»، **فصلنامه خردنامه**، شماره (۱۱)، صص ۸۴-۵۷.
- علیپور، علیرضا (۱۳۹۷). «جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال هفتم، شماره (۲)، صص ۱۴۳-۱۷۱.
- فیروز کلایی، عبدالکریم (۱۳۹۴). «تحلیلی بر مهم‌ترین علل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی به یمن»، **فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای**، شماره (۷)، صص ۱۹۰-۱۵۹.
- قربانی، مژگان و سوری، سرور (۱۳۹۵). «انقلاب یمن؛ فرصت‌ها و چالش‌های ایران بر اساس مدل راهبردی SWOT»، **فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی**، سال پنجم، شماره (۱۰)، صص ۲۸-۳۳.
- قیاسوندی، فاطمه و ترکاشوند، جلال (۱۳۹۶). «آمریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال هفتم، شماره (۴)، صص ۲۰۷-۱۶۹.

- کاظمی، پریسا و بشیری، اکبر (۱۳۹۸). «سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی عمومی ایران»، **دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی**، دوره ۸، شماره ۱۶، بهار و تابستان، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- کریمی، فرهاد (۱۳۹۵). «بررسی نقض حقوق بشر و اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط عربستان سعودی در یمن»، **فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی**، سال دوم، شماره پیاپی (۴)، صص ۲۹-۴۶.
- گلی، محمد (۱۳۹۵). «جایگاه قطعنامه‌های فصل هفت شورای امنیت در پایان دادن به بحران یمن»، **www.farsnews.com**.
- محمدی عزیزآبادی، مهدی؛ التیامی‌نیا، رضا و تاجیک، میثم، (۱۳۹۶). «منازعات قدرت و رقابت‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کشور یمن»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال هفتم، شماره (۳۱)، صص ۱۹۷-۱۶۷.
- محمدی، فاطمه (۱۳۹۶). «اهداف و نگاه آمریکا به بحران یمن»، **www.peace-ipsc.org**.
- مددی، جواد (۱۳۹۲). «نظام فدرالیسم در یمن»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال چهاردهم، شماره (۴).
- مددی، جواد (۱۳۹۴). «بحران یمن: الزامات و رویارویی با ائتلاف سعودی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال شانزدهم، شماره (۲)، صص ۸۴-۶۱.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۴). «سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره چهارم، شماره (۳)، صص ۱۳۹-۱۰۹.
- ملکوتیان، مصطفی؛ بیدالله‌خانی، آرش و ستوده، علی اصغر (۱۳۹۰). «تأثیر انقلاب‌های عربی بر تقابل استراتژیک ایران و آمریکا»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال چهارم، شماره (۱۳)، صص ۱۹-۴۶.
- منوری، سید علی و رستمی، بنفشه (۱۳۹۶). «بازسازی ائتلاف‌های آمریکا در حوزه عربی خلیج فارس»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ششم، شماره (۲)، صص ۲۱۰-۱۸۵.
- موسی زاده، رضا (۱۳۹۰). **سازمان‌های بین‌المللی**، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- موسی زاده، رضا و رنجبر، رضا (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی عملکرد شورای امنیت در قبال تحولات لیبی، یمن و بحرین (۲۰۱۱-۲۰۱۲) از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی**، سال اول، شماره (۳)، صص ۷-۳۴.

- واعظی، محمود (۱۳۸۹). «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره (۶)، صص ۴۷-۷.
- ویسی، هادی (۱۳۹۴). «چالش‌های سیاست خارجی چین در خاورمیانه و بحران یمن»، کد خبر: ۳۰۳۱۷۷ در: www.buitannews.com
- ویسی، هادی (۱۳۹۷). «برنامه جدید آمریکا برای آتش‌بس در یمن»، کد خبر: ۲۲۶۶۷۵۹ در: www.irbnews.ir
- ویسی، هادی (۱۳۹۷). «واکاوی چالش‌های ژئوپلیتیکی رابطه شورای همکاری خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره (۲۵)، صص ۱۶۷-۱۴۵.
- Sharp, Jeremy M,(2015),” Yemen: Civil War and Regional Intervention”, Congressional Research Service 7-5700, www.crs.gov.
- Sharp, Jeremy M,(2018),” Yemen: Civil War and Regional Intervention “,Congressional Research Service 7-5700, www.crs.gov.
- Taliaferro, J . W. (1999, February), Security Under Anarchy: Defensive Realism Reconsidered. In International Studies Association, 40 th Annual Convention, Washington DC.
- Turner, randall G, (2008),” balance of power the theory, implications for the U.S., iran, Saudi arabia, and a new arms race”, Submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of master of arts in security studies from the naval postgraduate school.
- <https://www.securitycouncilreport.org/undocuments/document/ahrc3031.php>, A/HRC/30/31: UN Documents: Security Council Report.
- <https://www.securitycouncilreport.org/undocuments/document/ahrc3338.php>, A/HRC/33/38: UN Documents : Security Council Report.
- <https://www.securitycouncilreport.org/undocuments/document/ahrc3633.php>, A/HRC/36/33: UN Documents : Security Council Report.
- <https://www.amnesty.org> ,Amnesty International Report 2015/16.
- <https://www.amnesty.org> ,Amnesty International Report 2016/17.
- <https://www.amnesty.org> ,Amnesty International Report 2017/18.
- <http://www.emro.who.int/media/news/health-situation-in-yemen-critical-as-violent-conflict-enters-second-year.html>.
- <http://www.fao.org/emergencies/resources/documents/resources-detail/en/c/413657/>, Yemen crisis - Situation report 9 May 2016.

- [https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2014\(2011\) .](https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2014(2011) .)
- [https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2051\(2012\) .](https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2051(2012) .)
- [https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2140\(2014\) .](https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2140(2014) .)
- [https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2201\(2015\) .](https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2201(2015) .)
- [https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2204\(2015\) .](https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2204(2015) .)
- [https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2216\(2015\) .](https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2216(2015) .)
- [https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2266\(2016\) .](https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2266(2016) .)
- [https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2342\(2017\) .](https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2342(2017) .)
- [https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2402\(2018\) .](https://www.securitycouncilreport.org, S/RES/2402(2018) .)

